

تحلیل تفسیری آیات معاد جسمانی عنصری و میزان دلالت آنها^۱

سید محمد مهدی نبویان*

چکیده

قرآن کریم به عنوان مهم ترین منبع دین اسلام، برای معاد و حیات پس از مرگ، اهمیت ویژه ای قائل شده است و بر وقوع معاد و کیفیت آن تأکید فرموده است. اکثر اندیشمندان مسلمان معتقدند معاد از منظر قرآن کریم هم روحانی است و هم جسمانی، اما در کیفیت معاد جسمانی با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ برخی معاد جسمانی را با جسم عنصری و برخی دیگر آن را با جسم مثالی تصور کرده اند. این نوشتار بر آن است تا معاد جسمانی با جسم عنصری را از منظر قرآن کریم بررسی کرده و به اثبات رساند، از این رو، پس از معنانشناسی واژه های معاد، جسمانی و عنصری، با تحلیل و بررسی پنج دسته از آیات قرآن، این مدعا را با روش تفسیری به اثبات می رساند. این پنج دسته عبارتند از: آیات ناظر به خروج انسان ها از قبر یا زمین؛ آیات ناظر به بعث و برانگیخته شدن انسان ها از قبر؛ آیات ناظر به مردود دانستن ادعای منکران بازگشت جسم عنصری؛ آیات ناظر به تشبیه معاد به زنده شدن مردگان در دنیا و آیات ناظر به تشبیه معاد به زنده شدن زمین پس از مرگ.

واژگان کلیدی

آیات معاد، معاد جسمانی، معاد روحانی، جسم عنصری.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «معاد جسمانی با جسم عنصری از دیدگاه عقل و نقل» با راهنمایی حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا فیاضی (استاد فلسفه) در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام است.
* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶
smm.nabavian@yahoo.com

طرح مسئله

بی‌تردید، معاد یکی از مهم‌ترین مسائلی است که ذهن دین‌باوران را به خود مشغول کرده است. ادیان آسمانی از جمله دین مبین اسلام اهتمام ویژه‌ای به این مسئله ورزیده‌اند و منابع دین اسلام، به‌ویژه قرآن کریم، بر وقوع معاد و کیفیت آن تأکید کرده است؛ به نحوی که برخی اندیشمندان، آیات مرتبط با معاد را بیش از دوهزار آیه^۱ و برخی دیگر آن را بیش از یک سوم قرآن دانسته‌اند.^۲ این مسئله در علم فلسفه و کلام نیز یکی از مسائل مهم و چالش برانگیز بوده و سبب اختلاف‌نظرهایی میان اندیشمندان شده است. برخی همچون دهریه و گروهی از علمای طبیعی به سبب آنکه انسان را تنها همین بدن محسوس می‌دانند که با مرگ از بین می‌رود، معاد را مطلقاً انکار کرده‌اند؛ و برخی دیگر همچون جالینوس به سبب تردید درباره حقیقت انسان که آیا انسان، همین مزاج مادی است تا با مرگ از بین برود یا جوهری مجرد است و پس از مرگ باقی می‌ماند، در امر معاد متوقف شده‌اند. گروه دیگری از اندیشمندان، معاد را پذیرفته و به سبب آنکه روح انسان را جسمی ساری در بدن می‌دانند نه امری مجرد، معاد را منحصر در جسمانی دانسته‌اند و برخی دیگر نیز به سبب آنکه روح مجرد انسان را باقی و بدن انسان را فانی می‌دانند، معاد را منحصر در روحانی کرده‌اند.^۳ اما در این میان، بسیاری از فیلسوفان، متکلمان و عارفان اسلامی هم به معاد روحانی و هم به معاد جسمانی معتقد هستند. از این‌رو، می‌توان گفت در بحث معاد، پنج دیدگاه کلی وجود دارد.^۴

معتقدان به معاد جسمانی و روحانی نیز از این جهت که جسم محشور در روز قیامت، جسم مادی و عنصری است یا جسم مثالی، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی، جسم اخروی را عنصری و برخی دیگر مثالی می‌دانند. این نوشتار در صدد آن است دلالت محتوای آیات قرآن کریم درباره این مسئله را بیان کند، از این‌رو، در ابتدا به معاشناسی چند واژه کلیدی پرداخته و پس از آن، با تحلیل تفسیری، میزان دلالت آیات قرآن کریم بر معاد جسمانی عنصری را بیان می‌کند. نگارش حاضر با دسته بندی جدید به این موضوع پرداخته و با تحلیل تفسیری، میزان دلالت آیات قرآن را بیان کرده است و از این جهت، جدید می‌باشد. دلیل ضرورت این مسئله نیز هم به جهت اهمیت موضوع آن یعنی بحث معاد جسمانی عنصری است و هم به جهت فراوانی آیات قرآن درباره آن است.

۱. ر. ک: سبحانی، *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، ج ۴، ص ۱۶۶، به نقل از علامه طباطبایی.

۲. ر. ک: مصباح یزدی، *آموزش عقاید*، ص ۳۴۱.

۳. برای مطالعه بیشتر درباره این دیدگاه‌ها ر. ک: صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ج ۹، ص ۱۶۳ - ۱۶۶؛ همو، *المبدأ و*

المعاد، ص ۳۷۳ - ۳۷۶؛ همو، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

۴. ر. ک: جرجانی، *شرح المواقف*، ج ۸، ص ۲۹۷.

درباره پیشینه این بحث نیز لازم است بیان شود که برخی کتاب‌های کلامی متقدم به بعضی از آیات معاد جسمانی عنصری اشاره کرده‌اند و در زمان حاضر نیز عده‌ای دیگر با نگارش کتاب یا مقاله به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله آقای نکونام در کتاب **معاد جسمانی و علی رحیمی** در کتاب **دوره کامل معادشناسی**. در این آثار هرچند به بحث معاد جسمانی عنصری در آیات قرآن پرداخته شده است، اما شیوه دسته‌بندی و نیز روش تحلیلی که در این مقاله برای بررسی آیات معاد جسمانی عنصری به کار برده شده، با سایر نوشتارها متفاوت است و نگارنده در این مقاله سعی کرده است با نگاهی جدید به این موضوع بپردازد.

مفهوم‌شناسی

در ابتدای هر پژوهش، لازم است واژگان کلیدی که نقشی اصلی در نتیجه آن پژوهش ایفا می‌کنند با دقت، تعریف و تحلیل شوند تا به کارگیری آنها از سوی پژوهشگر سبب مغالطه و اشتباه نگردد. در این نوشتار نیز باید سه واژه **مَعَاد**، **جسمانی و جسم عنصری** با دقت تعریف شوند تا مقصود از آنها واضح شود.

۱. معاد

واژه «مَعَاد» از ریشه «عَوَد» است. این واژه در اصل «مَعَوَد» بوده که واو آن به الف تبدیل شده است. البته در برخی موارد این واژه در اصل خود یعنی مَعَوَد استعمال شده است.^۱ این واژه در لغت، معانی گوناگونی دارد؛ معانی‌ای از قبیل: رجوع و بازگشتن،^۲ بازگشت،^۳ زمان بازگشتن^۴ مکان بازگشتن،^۵ هر شیئی که به سوی او بازگشت می‌کنند،^۶ مصیبت^۷ و صیوررت.^۸ درباره معنای لغوی «مَعَاد» بیان دو نکته لازم است:

نکته اول: تحقیق در موارد کاربرد واژه عود و مشتقات آن، ما را به این نتیجه می‌رساند که این واژه در استعمال غالب خود در معنای اول تا پنجم به کار رفته است. معنای ششم و هفتم فقط در موارد خاص و

۱. ر.ک: شریف رضی، *نهج البلاغه*، خطبه ۱۶۲، ص ۲۳۱.

۲. ر.ک: زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۵، ص ۱۳۴.

۳. ر.ک: خسروی حسینی، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ج ۲، ص ۶۶۸.

۴. ر.ک: راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۵۹۴.

۵. ر.ک: مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۸، ص ۳۱۱.

۶. ر.ک: ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۱۸۱.

۷. ر.ک: فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۲، ص ۲۱۸.

۸. ر.ک: ابن اثیر، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۳، ص ۳۱۶.

نادر استعمال شده‌اند، از این رو، می‌توان گفت که در واژه عود و معاد، معنای بازگشت (معنای اول تا پنجم) نهفته است.

نکته دوم: باید توجه داشت اولاً: عود هنگامی صادق است که عین شیء سابق برگردد نه مثل آن. توضیح آنکه یکی از مقومات معنای عود، «بازگشت عین شیء سابق» است، زیرا عود به معنای آن است که شیئی که در مرتبه سابق بوده، همان شیء در مرتبه لاحق بازگردد، مثلاً شیئی که در زمان سابق متحقق بوده، در زمان لاحق بازگردد و یا شیئی که در مکان سابق بوده، در مکان لاحق نیز بازگردد. از این رو، اگر فقط مثل شیئی برگردد نه عین آن، معنای عود و بازگشت صدق نخواهد کرد، زیرا در این فرض، شیئی جدید - که مثل شیء سابق است - ایجاد شده است، نه آنکه شیء سابق بازگشته باشد. به عبارت دیگر، اگر در جایی مثل شیء سابق برگردد، معنای «ایجاد، خلق و انشاء» صادق است نه معنای عود.^۱ در نتیجه، شرط صدق معنای عود، «عینیت معاد در مرتبه سابق و لاحق» است.

ثانیاً: وحدت حالت سابق و لاحق نیز محفوظ بماند. به بیان دیگر، مقوم دیگر معنای عود، وحدت حالت سابق و لاحق است، یعنی معنای عود هنگامی صادق است که شیء لاحق به همان حالتی که در مرتبه سابق داشت بازگردد، برای نمونه، می‌توان گفت معاد انسان به معنای بازگشت تعلق نفس او به بدن است، یعنی نفس انسان که در دنیا به بدن تعلق داشت و پس از مرگ، تعلق خود به بدن را از دست داد، دوباره به بدن متعلق شود تا عود صدق کند، و این یعنی حالت تعلق نفس به بدن که در مرتبه سابق (دنیا) محقق بود، در مرتبه لاحق (آخرت) نیز مجدداً بازگردد. البته می‌توان وحدت حالت سابق و لاحق در عود انسان را امر دیگری غیر از تعلق نفس به بدن دانست تا قائلین به معاد روحانی صرف که تعلق نفس به بدن را در قیامت منکرند نیز شامل گردد، مثلاً وحدت حالت سابق و لاحق در معاد را به رجوع روح به خداوند یا بازگشت روح به جایگاه اصلی خود دانست. در هر صورت، آنچه مهم است، اصل وحدت حالت سابق و لاحق در صدق معنای عود است.

بنابراین، صرف عینیت شیء سابق با لاحق (که مقوم اول معنای عود بود) در تحقق معنای عود کافی نیست، بلکه وحدت حالت سابق شیء با حالت لاحق نیز شرط صدق معنای عود است. در نتیجه، عود در لغت به معنای «بازگشت عین شیء سابق در مرتبه لاحق به همان حالتی که در مرتبه سابق داشت» می‌باشد.

پس از تبیین معنای لغوی معاد به تبیین معنای اصطلاحی آن می‌پردازیم. معاد در اصطلاح اندیشمندان به‌ویژه متکلمان و فیلسوفان ناظر به همان معنای لغوی و به معنای «عود و بازگشت انسان‌ها در روز قیامت» است. البته ایشان با تعابیر مختلفی به این تعریف اشاره کرده‌اند. برای نمونه، برخی معاد را

۱. ر.ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۱۱۷.

بازگشت به خداوند متعال معنا کردند^۱ و برخی دیگر معاد را بازگشت نفوس انسانی به جایگاه اصلی خود دانستند.^۲ برخی نیز معاد را به بازگشت به فطرت اول انسان معنا کرده‌اند.^۳ همچنین برخی معاد را بازگشت ارواح به ابدان برای حسابرسی و رسیدن به ثواب و عقاب دانستند^۴ و برخی دیگر معاد را بازگشت اجزای متفرق بدن به حالت سابق معنا کردند.^۵ روشن است همه این تعاریف ناظر به همان حقیقت معاد یعنی بازگشت انسان‌ها در روز قیامت است و هریک با تعبیری در صدد بیان آن هستند. تاکنون معنای لغوی و اصطلاحی معاد بیان شد. با توجه به آنکه موضوع این نوشتار بررسی معاد جسمانی عنصری از منظر قرآن کریم است، به نظر می‌رسد توجه به واژه معاد در آیات قرآن نیز ضروری است؛ از این رو، در این قسمت به این مهم می‌پردازیم.

- معاد در آیات قرآن کریم

واژه «عود» در قرآن کریم ۳۹ مرتبه و در ۳۵ آیه به کار رفته است،^۶ که فقط یک مورد آن در صیغه مفعول یعنی «مَعَاد» استعمال شده است.^۷ در همه این موارد معنای بازگشت در واژه عود نهفته است. البته در آیه ۱۱۴ سوره مائده این واژه به معنای عید آمده که آن نیز نوعی بازگشت به شمار می‌آید. در میان این موارد، ۱۰ آیه در رابطه با بحث معاد و اعاده در قیامت است. هنگامی که این آیات را مورد مذاقه قرار می‌دهیم، می‌بینیم در این موارد، واژه عود در همان معنای لغوی‌اش به کار رفته، منتها این واژه گاهی به خلق نسبت داده شده^۸ و گاهی به مخلوق؛^۹ یعنی گاهی در قرآن چنین تعبیر شده است که خداوند در روز قیامت خلق را اعاده می‌کند و گاهی نیز چنین آمده که خداوند مخلوقات را اعاده می‌کند.

۱. رک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۱۱ و ج ۱۲، ص ۱۰۶ و ج ۱۳، ص ۴۰۰، ج ۱۸، ص ۸۷؛ جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۴ (معاد در قرآن)، ص ۳۹۶.

۲. رک: ابن‌سینا، *رسائل ابن‌سینا*، ص ۲۳۹.

۳. رک: نصیرالدین طوسی، *آغاز و انجام*، ص ۹؛ صدرالدین شیرازی، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، ص ۲۵۸.

۴. رک: استرآبادی، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، ج ۱، ص ۶۶.

۵. رک: طوسی، *الرسائل العشر*، ص ۱۰۳.

۶. بقره / ۲۷۵؛ مائده / ۹۵ و ۱۱۴؛ انعام / ۲۸؛ اعراف / ۲۹ و ۸۸ و ۸۹؛ انفال / ۱۹ و ۳۸؛ یونس / ۴ و ۳۴؛ ابراهیم / ۱۳؛ اسراء / ۸ و ۵۱؛ کهف / ۲۰؛ طه / ۲۱ و ۵۵؛ انبیاء / ۱۰۴؛ حج / ۲۲؛ مؤمنون / ۱۰۷؛ نور / ۱۷؛ نمل / ۶۴؛ قصص / ۸۵؛ عنکبوت / ۱۹؛ روم / ۱۱ و ۲۷؛ سجده / ۲۰؛ سبأ / ۴۹؛ یس / ۳۹؛ دخان / ۱۵؛ مجادله / ۳ و ۸؛ نوح / ۱۸ و بروج / ۱۳.

۷. قصص / ۸۵: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ آنکه قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت بازمی‌گرداند! بگو پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گمراهی آشکار است.»

۸. یونس / ۴ و ۳۴؛ انبیاء / ۱۰۴؛ نمل / ۶۴؛ عنکبوت / ۱۹؛ روم / ۱۱ و ۲۷.

۹. اعراف / ۲۹؛ اسراء / ۵۱.

البته در یک آیه از قرآن اعاده به صورت مطلق آمده^۱ و به هردو صورت - یعنی اعاده خلق یا مخلوق - قابل حمل است. باید توجه داشت از آنجا که خلق خداوند همان مخلوقات او هستند، معنای عود در هر دو دسته از آیات، واحد بوده و به معنای «اعاده مخلوقات در روز قیامت» است. بنابراین، نباید از اینکه در آیات قرآن، گاهی خلق به عنوان مُعاد معرفی شده و گاهی مخلوق، چنین پنداشته شود که اعاده خلق، غیر از اعاده مخلوق است.

درباره معاد در اصطلاح قرآن بیان دو نکته ضروری است:

نکته اول آنکه همان طور که بیان شد، بر اساس آیات قرآن، معاد به معنای اعاده مخلوقات در روز قیامت است، اما با این حال، آیات دیگری از قرآن هستند که حقیقت معاد را بازگشت مخلوقات به خداوند متعال می‌دانند. بر اساس این آیات، حقیقت معاد، نوعی بازگشت به خداوند است.^۲ البته به نظر می‌رسد عود به خداوند با اعاده مخلوقات در قیامت منافات ندارد، زیرا اعاده مخلوقات در قیامت می‌تواند در راستای عود به خداوند یا مصداقی از آن باشد.

نکته دوم آنکه بر اساس آیات قرآن، معاد و محشورشدن در قیامت، اختصاص به انسان‌ها ندارد؛^۳ به همین دلیل، برخی اندیشمندان معاد را رجوع همه مخلوقات به خداوند تفسیر کرده‌اند.^۴ اما از آنجا که مسئله معاد در میان اندیشمندان درباره انسان‌ها به کار می‌رود و ایشان مباحث اصلی مسئله معاد را درباره معاد انسان‌ها به کار می‌برند، در این نوشتار نیز بحث معاد، مختص به معاد انسان‌هاست.

۲. جسمانی

واژه «جسمانی» اسم منسوب به «جسم» است که برای مبالغه در نسبت، پیش از «ی» از «ان» نیز استفاده شده است.^۵ جسم در لغت به معنای مجموعه بدن و اعضای آن می‌باشد.^۶ واژه «جسمانی» در اصطلاح محل بحث به معنای جسم طبیعی یعنی جوهری است که می‌توان در آن، ابعاد سه‌گانه طول، عرض و ارتفاع را که متقاطع بر زاویه‌های قائمه هستند فرض کرد و به بیان دیگر، جوهری است که

۱. بروج / ۱۳.

۲. برای نمونه بنگرید: بقره / ۴۶، ۲۸ و ۱۵۶؛ آل عمران / ۵۵ و ۸۳؛ مائده / ۴۸ و ۱۰۵؛ انعام / ۳۶، ۶۰، ۱۰۸ و ۱۶۴؛ یونس / ۴، ۲۳، ۴۶، ۵۶ و ۷۰؛ مریم / ۷۲ - ۶۶.

۳. برای نمونه بنگرید: نساء / ۱۷۲؛ انعام / ۱۲۸؛ مریم / ۷۲ - ۶۶؛ شعراء / ۱۰۲ - ۸۷؛ رحمان / ۷۸ - ۳۳؛ انعام / ۳۸.

۴. رک: صدرالمتألهین، *مجموعه الرسائل التسعة (رسالة الحشر)*، ص ۳۷۰ - ۳۶۴؛ طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۱۱ و ج ۱۲، ص ۱۰۶ و ج ۱۸، ص ۸۷.

۵. رک: قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۴، ص ۱۲۲.

۶. رک: فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۶، ص ۶۰؛ ازهری، *تهذیب اللغة*، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

می‌تواند طویل، عریض و عمیق باشد.^۱ روشن است این معنا از جسمانی هم بر جسم عنصری و هم بر جسم مثالی صادق است؛ زیرا اجسام مثالی نیز همچون اجسام عنصری، جواهری هستند دارای طول و عرض و ارتفاع. در ادامه بیشتر در این باره توضیح خواهیم داد.

- جسم عنصری

واژه «عنصری» در لغت، اسم منسوب به عنصر است و عنصر نیز - که هم بر وزن فُعَلُّ (عُنْصُر) و هم بر وزن فُعَلُّ (عُنْصَر) استعمال شده - در لغت به معنای اصل است.^۲ اما در اصطلاح محل بحث، جسم عنصری به معنای جسم مادی است و مقصود از جسم مادی، جسمی است محسوس به حس ظاهر؛ خواه محسوس بالفعل باشد (نظیر ماده) یا محسوس بالقوه (نظیر انرژی و اجسام دیگری که قابلیت ادراک با حواس ظاهر را دارند) و خواه محسوس اول باشد (نظیر کیفیات محسوس) یا محسوس ثانی (نظیر امتداد).

جسم عنصری یا مادی در برابر جسم مجرد مثالی قرار دارد. جسم مجرد مثالی، جسمی است که هرچند در بسیاری از ویژگی‌ها نظیر امتداد پایدار (طول، عرض، ارتفاع)، شکل، وضع، رنگ و ... همچون جسم عنصری است، ولی محسوس به حس ظاهر نیست؛ مانند اجسام ذهنی و اجسام عالم رؤیا. برای نمونه، کتابی که انسان آن را در ذهن تصور می‌کند یا در عالم رؤیا می‌بیند، هر چند همچون کتاب مادی که روبروی ما قرار دارد، امتداد، شکل، وضع، رنگ و ... دارد، ولی محسوس به حس ظاهر نیست و با حواس ظاهر ادراک نمی‌شود.

بر اساس این تعریف، معاد جسمانی عنصری به معنای آن است که اجسام محسوس در قیامت از سنخ موجودات عنصری و مادی هستند و قابلیت ادراک با اندام یا ابزار حسی را دارند؛ لذا اجسام اخروی نیز مانند اجسام دنیوی دارای دست مادی، پای مادی، چشم مادی و گوش مادی هستند.

دلالت قرآن کریم بر معاد جسمانی عنصری

آیات فراوانی از قرآن کریم ناظر به معاد جسمانی است و درباره جسم محسوس در قیامت سخن می‌گوید. این آیات به قدری زیاد هستند و دلالت‌شان بر معاد جسمانی قوی است که اکثر قریب به اتفاق اندیشمندان مسلمان به آن باور دارند. البته ایشان در کیفیت معاد جسمانی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. غالب اندیشمندان اسلامی، معاد جسمانی را عنصری می‌دانند و برخی دیگر به تجرد مثالی آن معتقدند.

۱. رک: ابن‌سینا، *تسع رسائل*، ص ۱۷۹؛ فخر رازی، *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات*، ج ۲، ص ۵ - ۴؛ نصیرالدین طوسی، *شرح الاشارات و التنبیحات*، ج ۲، ص ۵ و ۶.

۲. رک: جوهری، *الصاحح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، ج ۲، ص ۷۵۰؛ خلیل فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۲، ص ۳۳۷.

به نظر می‌رسد مطالعه در آیات قرآن کریم و دقت در مفاد آنها ما را با دسته‌های متعددی از آیات مواجه می‌کند که ظهوری قوی در معاد جسمانی عنصری دارند. در این بخش به این آیات می‌پردازیم. پیش از بیان آیات، لازم است متذکر شویم مقاله پیش‌رو مبتنی بر این پیش‌فرض است که ادله نقلی در حوزه اعتقادات نیز معتبر و واقع‌نما هستند و معتبر بودن ادله نقلی در حوزه اعتقادات، به معنای کاشفیت آنها از واقع است، از این‌رو، اگر در موردی، دلیل نقلی را معتبر دانستیم، به معنای آن است که مفاد آن، کاشف از واقع است.

۱. خروج انسان‌ها از قبر یا زمین

براساس این دسته از آیات، معاد انسان‌ها بدین صورت است که انسان‌ها از قبر یا زمین خارج می‌شوند. در واقع، این دسته از آیات به برخاستن انسان‌ها از قبر یا زمین اشاره می‌کنند. در آیات قرآن از این مطلب گاهی فقط به خروج از قبر یا خروج از زمین تعبیر شده است، مانند آیه «حُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرٌ»^۱ آنها درحالی که چشم‌هایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخ‌های پراکنده از قبرها خارج می‌شوند» و گاهی چنین گفته شده است که انسان‌ها این گونه‌اند که ابتدا در روی زمین به حیات می‌رسند و سپس با مرگ به زمین یا قبر بازمی‌گردند و پس از آن در قیامت از قبر خارج می‌شوند: «قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ»^۲ فرمود: در آن (زمین) زنده می‌شوید و در آن می‌میرید؛ و (در رستاخیز) از آن خارج خواهید شد». گاهی نیز چنین تعبیر شده که در روز قیامت، زمین شکافته می‌شود و مردگان به سوی خداوند محشور می‌شوند: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ * يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ»^۳ ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و بازگشت تنها به سوی ماست؛ روزی که زمین به سرعت از روی آنها شکافته می‌شود و این جمع کردن برای ما آسان است». همچنین گاهی این‌گونه تعبیر شده است که انسان‌ها در قیامت ناگهان از قبر خارج شده و به سرعت به سوی پروردگارشان می‌روند: «وَتُفِخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (بار دیگر) در صور دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها شتابان به سوی پروردگارشان می‌روند.^۴ گاهی نیز چنین بیان شده که زمین در روز قیامت، مردگانی را که در آن مدفون هستند، بیرون می‌افکند و از آنها

۱. قمر / ۷. همچنین مراجعه کنید به مریم / ۶۸ - ۶۶ معارج / ۴۳؛ زلزله / ۶ - ۱؛ روم / ۲۵؛ مؤمنون / ۳۷ - ۳۵.

۲. اعراف / ۲۵. همچنین مراجعه کنید به: طه / ۵۵؛ نوح / ۱۸ - ۱۷؛ عبس / ۲۱ - ۲۱.

۳. ق / ۴۴ - ۴۴.

۴. یس / ۵۱.

خالی می‌شود: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ * وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ * وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ»^۱ در آن هنگام که آسمان شکافته شود؛ و تسلیم فرمان پروردگارش شود - و سزاوار است چنین باشد - و در آن هنگام که زمین گسترده شود؛ و آنچه در درون دارد بیرون افکند و خالی شود». بنابراین، هر یک از این آیات با تعبیری خاص به خروج انسان‌ها از قبر یا زمین اشاره کرده است. درباره این آیات توجه به چند نکته لازم است:

اول آنکه، محور بحث در این دسته از آیات، معاد جسمانی است نه روحانی، زیرا خروج از قبر یا زمین با جسم انسان که در قبر آرمیده است تناسب دارد. بنابراین، محل بحث در این آیات، جسم انسان است. دوم آنکه، دقت در این آیات، مفید آن است که معاد انسان‌ها با جسم عنصری است نه جسم مثالی، زیرا به عقیده طرفداران معاد جسمانی مثالی، جسم مثالی، جسمی است که نفس انسان آن را متناسب با نیات و اعمال خود شکل می‌دهد، به نحوی که جسم مثالی هر انسان، متناسب با اعتقادات و رفتارهایی است که در دنیا با آنها خو گرفته است. براین اساس، می‌توان تصدیق کرد جسم مثالی با آن جسمی که در این دسته از آیات معرفی شده، تناسبی ندارد، زیرا در این آیات به اجسامی اشاره شده است که در قبر یا زمین آرمیده بوده و در قیامت از آن خارج می‌شوند. روشن است جسم برخاسته از گور، همان جسم عنصری آرمیده در گور است نه جسمی دیگر. بنابراین، این آیات از دو جهت بر عنصری بودن اجسام اخروی اشاره دارند: اول آنکه، ناظر به برخاستن همان اجسام آرمیده در قبر هستند و اجسام آرمیده در قبر نیز به اتفاق، مادی و عنصری هستند؛ دوم آنکه، بر اساس این آیات، اجسام محشور در قیامت، از قبر یا زمین «خارج» می‌شوند، از این رو، اجسام برخاسته از قبر، مادی و عنصری خواهند بود، نه مثالی.

این مطلب با در نظر گرفتن تعابیر دیگری که از «خروج انسان‌ها از قبر» شده، روشن‌تر خواهد شد، زیرا همان‌طور که بیان شد، از این مطلب گاهی این‌گونه تعبیر شده است که انسان‌ها چنین‌اند که ابتدا در روی زمین به حیات می‌رسند و سپس با مرگ به زمین یا قبر بازمی‌گردند و پس از آن در قیامت از قبر خارج می‌شوند، گاهی نیز چنین گفته شده که زمین در روز قیامت، شکافته می‌شود و مردگان به سوی خداوند محشور می‌شوند. گاهی دیگر این‌گونه بیان شده که انسان‌ها در قیامت ناگهان از قبر خارج شده و به سرعت به سوی پروردگارشان می‌روند و گاهی نیز گفته شده که زمین در روز قیامت، مردگانی را که در آن مدفون هستند بیرون می‌افکند و از آنها خالی می‌شود. به نظر می‌رسد همه این تعبیرها دلالتی قوی بر معاد جسمانی عنصری دارند.^۲

۱. انشقاق / ۴ - ۱.

۲. ر. ک: میرباقری، https://imanoor.com/blog/8c/#_edn11

نکته سوم آنکه، بر اساس دیدگاه صحیح، انسان موجودی دو ساحتی است که علاوه بر بدن مادی دارای روح یا نفس مجرد است و همین روحش حقیقت او را تشکیل می‌دهد. بر اساس این مطلب، نباید از تعبیر «خروج انسان‌ها از قبر» که در این آیات به آنها اشاره شده، چنین پنداشت که با توجه به آنکه حقیقت انسان، روح اوست، تعبیر «خروج انسان‌ها از قبر» ارتباطی با بدن انسان نداشته و در صدد بیان خروج روح انسان‌هاست؛ اما این تصور نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا اگرچه انسانیت انسان به روح اوست، ولی بر اساس آیات بیان شده، محسوس شدن روح با خروج او از زمین یا قبر همراه است و همان‌طور که بیان شد، تعبیر خروج از قبر یا زمین، ظاهر در آن است که روح به همراه جسم محسوس می‌شود نه به تنهایی؛ به‌ویژه آنکه، برخی از تعبیرهایی که در آیات پیشین آمده، این مطلب را تأکید می‌کند، مانند این تعبیر که در روز قیامت، زمین شکافته می‌شود و مردگان به سوی خداوند محسوس می‌شوند، یا این تعبیر که زمین در روز قیامت، آنچه در خود دارد را بیرون می‌افکند و از آنها خالی می‌شود. به نظر می‌رسد این‌گونه تعبیرها، ظهوری قوی در خروج روح به همراه بدن عنصری در قیامت دارند.

نکته چهارمی که باید تذکر داده شود آن است که خروج انسان‌ها از قبر یا زمین که در این دسته به آنها اشاره شد، ناظر به مصداق غالب است نه همه مصادیق؛ یعنی چنین نیست که همه انسان‌ها پس از مرگ، در قبر یا زمین قرار گرفته و جسم آنها به خاک تبدیل شود و در قیامت نیز از قبر خارج شوند، زیرا برخی انسان‌ها پس از مرگ، اصلاً در زمین یا قبر قرار نمی‌گیرند تا از آن خارج شوند، بلکه جسمشان می‌سوزد و یا آنکه به نحو دیگری تجزیه می‌شوند، از این‌رو، تعبیر خروج از قبر یا زمین، ناظر به جسم غالب انسان‌هاست که پس از مرگ، در زمین قرار می‌گیرند، نه همه آنها.^۱

البته باید توجه داشت مقصود از قبر، مکانی است که مواد بدن انسان در آن قرار می‌گیرد؛ خواه گودالی باشد که غالباً انسان‌ها در آن دفن می‌شوند، یا هر مکان دیگر؛ زیرا ممکن است بدن انسان اصلاً دفن نشود، مثلاً سوزانده شود یا به هر شکلی تجزیه شود، ولی به هر حال، مواد بدن انسان در یک مکانی قرار می‌گیرد که آن مکان، قبر آنهاست. از این‌رو، می‌توان گفت واژه قبر در این آیات شامل همه موارد می‌شود نه آنکه ناظر به مصداق غالب باشد، هر چند که واژه «زمین» ناظر به مصداق غالب است.

۲. بعث و برانگیخته شدن انسان‌ها از قبر

در این دسته از آیات به این اشاره شده است که خداوند در روز قیامت، جسم انسان‌ها را از قبری که در آن هستند، برانگیخته و مبعوث می‌کند. به آیه زیر توجه کنید:

۱. علامه طباطبایی نیز ذیل آیه «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ؛ بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود» (عبس / ۲۱) به این مطلب اشاره کرده است (ر. ک: طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۷).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ فِي الْأَرْحَامِ مَا تَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلَّغُوا أَشْدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ...
 * ذَلِكَ يَأْتِي اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۱

ای مردم، اگر در برانگیخته شدن (پس از مرگ) شک دارید، پس (در آفرینش نخست و مراحل شکل گیری خود توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از مضغه (یعنی چیزی شبیه گوشت جویده شده) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل، تا آنکه برای شما روشن کنیم (که بر برانگیختن شما قادریم) و جنین هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم (مادران) قرار می دهیم، سپس شما را به صورت طفل بیرون می آوریم، سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ خویش برسید، در این میان بعضی از شما می میرند و بعضی (آن قدر عمر می کنند که) به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می رسند، آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی دانند ...؛ (همه) این (امور) برای این است که (بدانید) خدا همان حق است و اینکه او مردگان را زنده می کند و اینکه او بر هر کاری قادر است.

درباره این دسته آیات باید توجه داشت که برانگیختن اجسام انسان ها از قبر بیانگر آن است که اولاً، این آیات ناظر به معاد جسمانی هستند نه معاد روحانی، زیرا بعث و برانگیختن اجسام انسان ها از قبر متناسب با اجسام انسان هاست. و ثانیاً این آیات از دو جهت، بر معاد جسمانی با جسم عنصری دلالت دارند: اول آنکه، در این آیات به برانگیخته شدن اجسام آرمیده در قبرها اشاره شده و اجسام آرمیده در قبرها نیز به اتفاق، مادی و عنصری هستند؛ دوم آنکه، همان طور که بیان شد، جسم مثالی، شکلی دارد متناسب با اعتقادات و رفتارهای انسان و چنین جسمی با آن جسم که در این دسته از آیات معرفی شده ارتباطی ندارد، چراکه در این آیات، به اجسامی اشاره شده که در قبرها آرمیده بوده و در قیامت، برانگیخته می شوند نه به جسم مثالی متناسب با اعتقادات و اعمال.

افزون بر این، در برخی از این آیات به مراحل تکوّن جسم عنصری انسان در دنیا اشاره شده است، به نحوی که در آن آیات ابتدا به مرحله خاک، نطفه، علقه، مضغه، استخوان و ... اشاره شده و پس از بیان این مراحل، به موت انسان و سپس به بعث و برانگیخته شدن آنها اشاره می کند که به نظر می رسد از اینکه بعث انسان ها در سیاق بحث از مراحل تکوّن جسم عنصری آمده است، این معنا فهمیده می شود که مقصود، بعث اجسام عنصری انسان هاست نه اجسام مثالی. به بیان دیگر، خداوند در این آیات فرموده است که اگر در مبعوث شدن خود شک دارید، به مراحل تکوّن جسم دنیوی خود توجه کنید تا بعث و

۱. حج / ۶ - ۵. همچنین ر.ک: مؤمنون / ۱۶ - ۱۲؛ عادیات / ۹؛ یس / ۵۲ - ۵۱.

برانگیخته شدن در قیامت را نیز دریابید. تشبیه بعث اخروی به مراحل تکوّن جسم انسان - که مادی و عنصری است - شاهدهی قوی است بر اینکه بعث انسان‌ها در قیامت با اجسام مادی و عنصری است. بیان این نکته مناسب است که در این دسته از آیات، گاهی از مبعوث - یعنی آن چیزی که در روز قیامت بر انگیزته می‌شود - به «مَنْ» تعبیر شده و گاهی به «ما» و این نکته می‌تواند شاهدهی بر این مطلب باشد که مبعوث در قیامت، روح به همراه جسم است نه روح تنها یا جسم تنها: «أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»^۱ قطعاً خداوند کسانی که در قبرها هستند را برمی‌انگیزد» و «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ»^۲ آیا نمی‌داند در آن روز که آنچه در قبرهاست برانگیخته می‌شوند».

۳. مردود دانستن ادعای مُنکرانِ بازگشت جسم عنصری

به نظر می‌رسد این دسته از آیات، صریح‌ترین آیاتی‌اند که بر عنصری بودن اجسام اخروی دلالت دارند. در این آیات، خداوند متعال در برابر پرسش منکران معاد - که در زنده شدن مردگان استبعاد می‌کردند و می‌گفتند چگونه وقتی ما به استخوان‌های پوسیده در آمدیم، خاک شده و در دل زمین گم شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟ - با صراحت اعلام می‌کند که او هم به آن ذراتی که در دل زمین گم شده‌اند عالم است و هم بر زنده کردن آنها قادر می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت این دسته از آیات به صراحت بر عنصری بودن معاد جسمانی دلالت دارند، زیرا در این آیات بر علم خداوند بر اجزای پوسیده، خاک شده و گم شده در زمین و نیز قدرت خداوند بر حیات بخشیدن دوباره آنها تأکید شده است که این معنا جُز با عنصری بودن اجسامی که در قیامت برمی‌گردند، سازگاری ندارد، چراکه اجسام خاک‌شده انسان‌ها مادی و عنصری‌اند و چون مورد سؤال همین اجسام مادی هستند، پاسخ خداوند نیز ناظر به همین مورد یعنی خاک‌شدن اجزای عنصری و گم‌شدن آنها در دل زمین خواهد بود.

روشن است این مطلب که خداوند عالم به اجزای خاک‌شده و قادر به بازگرداندن آنهاست، با جسم مثالی تناسبی ندارد. جسم مثالی، جسمی است که نفس آن را بر اساس نیت و رفتار خود شکل می‌دهد؛ حال اگر بنا بود خداوند در روز قیامت چنین جسمی را محشور کند، چه نیازی بود که در مقام پاسخ به مستبعدان، از علم خود به اجزای گم‌شده در دل زمین - که عنصری هستند - و نیز قدرت خود بر احیای دوباره آنها سخن بگوید. آیا فصیح‌تر این نبود که احیای دوباره آن اجزای پوسیده را از اساس انکار کرده و بگوید آن جسمی که قرار است بازگردد، اساساً جسمی غیر مادی و غیر عنصری است، نه همین اجسام خاک‌شده؟

۱. حج / ۷.

۲. عادیات / ۹.

به آیه زیر توجه کنید:

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَتَا خَلْقَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقَدُونَ * وَكَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِنْهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.^۱

آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه (پست و بی‌ارزش) آفریدیم و (البته) اینک او ستیزه‌گری آشکار است؛ و او درحالی‌که آفرینش خود را فراموش کرده، برای ما مثالی زد (و) گفت: چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، درحالی‌که پوسیده است؟ بگو: همان کسی آنها را زنده می‌کند که نخستین‌بار آنها را آفرید و او به هر مخلوقی داناست؛ همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد و شما به وسیله آن، آتش می‌افروزید؛ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان (یعنی انسان‌های خاک شده) را بیافریند؟ آری (می‌تواند) و او آفریدگار داناست؛ شأن او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش و آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود؛ پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه‌چیز در دست اوست و شما را به سوی او باز گردانده می‌شوید.

افزون بر آنکه در برخی آیات، این پرسش مطرح شده است که وقتی ما در زمین فرو رفتیم و به خاک تبدیل شدیم و این خاک‌ها نیز با یکدیگر مخلوط شدند، چگونه این خاک‌ها از هم جدا شده و دوباره حیات می‌یابند؛ مگر می‌توان فهمید اجزای هر انسان در کدام قسمت از زمین قرار گرفته است؟ که خداوند چنین پاسخ می‌دهد که ما به آنچه که در زمین فرو رفته عالم هستیم و می‌دانیم که اجزای بدن هر فردی در کدام قسمت از زمین قرار دارد و لذا همان را بر می‌گردانیم:

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ * إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ * قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ.^۲

بلکه آنها تعجب کردند که پیامبری اندازگر از میان خودشان آمده؛ پس کافران گفتند: این چیز عجیبی است؛ آیا هنگامی که مُردیم و خاک شدیم (دوباره مبعوث می‌شویم؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟) این بازگشتی بعید است؛ ولی ما می‌دانیم آنچه را زمین از بدن آنها می‌کاهد؛ و نزد ما کتابی است که همه چیز در آن محفوظ است.

۱. یس / ۸۳ - ۷۷. و همچنین رک: قیامه / ۴ - ۱؛ اسراء / ۵۲ - ۴۹ و ۹۹ - ۹۷؛ ق / ۸ - ۱؛ مؤمنون / ۴۱ - ۳۳ و ۹۰ - ۷۹.

۲. ق / ۴ - ۲.

روشن است چنین بیانی فقط با عنصری بودن جسم اخروی، سازگاری دارد. همچنین در آیه‌ای دیگر، خداوند تصریح می‌کند که نه فقط استخوان‌های پوسیده، بلکه ما قادریم حتی خطوط سر انگشتان شما را با همه آن خصوصیتی که دارند، باز گردانیم:

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ^۱

آیا انسان می‌پندارد که ما هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری، قادریم که (حتی خطوط) سر انگشتان او را درست و مرتب کنیم.

این تعبیر نیز فقط با عنصری بودن اجسام اخروی سازگار است.

۴. تشبیه معاد به زنده‌شدن مردگان در دنیا

در این دسته از آیات، معاد در قیامت، به زنده‌شدن برخی مردگان در دنیا تشبیه شده است که بر اساس آن، همان‌گونه که خداوند در دنیا مرده‌ای را پس از متلاشی شدن جسمش دوباره زنده می‌کند و اجزای بدن او را کنار هم قرار می‌دهد، در قیامت نیز خداوند برای زنده‌کردن انسان‌ها همین شیوه را به‌کار می‌گیرد. قرآن کریم موارد مختلفی را مثال می‌زند که در ذیل به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ ثُبُورٌ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّ لِيُطْمِئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَاخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۲

و (به‌خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت چهار نوع پرنده را انتخاب کن و آنها را نزد خود بیاور (و پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز). سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده و بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان خداوند قادر و حکیم است.

این آیه درباره حضرت ابراهیم علیه السلام است، آن هنگام که از کنار دریایی عبور کرد و مُرداری را دید که در کنار دریا افتاده و حیوانات در حال خوردن او هستند؛ در این هنگام، ابراهیم به خداوند عرض کرد: خداوند! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند در پاسخ فرمود: مگر به این مسئله ایمان نداری؟ ابراهیم عرضه داشت: ایمان دارم، ولی می‌خواهم اطمینان قلبی پیدا کنم. خداوند فرمود:

۱. قیامه / ۴ - ۳.

۲. بقره / ۲۶۰.

چهار پرنده را ذبح کن و آنها را با یکدیگر مخلوط نما و سپس به چند قسمت تقسیم کن و هر قسمت را بر سر کوهی قرار ده و سپس، آنها را بخوان تا ببینی چگونه اجزای هر پرنده با یکدیگر مخلوط شده، هرکدام از آنها زنده می‌شوند و به سرعت نزد تو می‌آیند که چنین هم شد.

به نظر می‌رسد این جریان به روشنی بر مدعای ما یعنی معاد جسمانی عنصری دلالت می‌کند، زیرا بر اساس عبارت «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى»، پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام درباره کیفیت معاد مردگان در روز قیامت است و پاسخ خداوند نیز متناسب با همین سؤال است؛ از این رو، این آیه از آن جهت که کیفیت زنده شدن مردگان در قیامت را به کیفیت زنده شدن آن پرندگان تشبیه کرده، دلالتی مطابقی و مستقیم بر عنصری بودن اجسام اخروی در قیامت دارد؛ چراکه جمع شدن اجزای پوسیده و پراکنده، متناسب با اجسام عنصری است، نه اجسام مثالی.

۵. تشبیه معاد به زنده شدن زمین پس از مرگ

در این دسته از آیات، خداوند متعال، زنده شدن مردگان در روز قیامت را به زنده شدن زمین پس از مرگ تشبیه می‌کند و به بیان دیگر، از منظر این آیات، معاد، شبیه زنده شدن زمین‌های مرده‌ای است که در دنیا مشاهده می‌شود. بر اساس این آیات، همان‌گونه که خداوند زمین‌هایی را که در فصل پاییز و زمستان، مُرده و از فعالیت افتاده‌اند را در فصل بهار، زنده کرده و به شکل سابق برمی‌گرداند، انسان‌های مرده‌ای را که اجسامشان در قبر از هم پراکنده شده را نیز به همان شکل، حیات مجدد می‌بخشد.

بنابراین، این آیات نیز می‌تواند شاهی بر عنصری بودن معاد جسمانی باشد، زیرا ظاهر این آیات که معاد یا خروج انسان‌ها از قبر را شبیه زنده شدن زمین‌های مرده می‌داند «كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى»^۱ این‌گونه مردگان را زنده می‌کنیم؛ اولاً، ناظر به اجسام انسان‌ها نیز هست و ثانیاً، بر اساس این آیات، همان اجسام انسان‌ها که اجزایشان پس از مرگ پراکنده شده بود، همچون زمین مُرده‌ای که در فصل بهار مجدداً زنده می‌شود، حیات مجدد یافته و دوباره زنده می‌شوند؛ لذا با توجه به آنکه اجسام انسان‌ها در دنیا عنصری است، احیای آنها نیز ناظر به همان اجسام عنصری خواهد بود. از این رو، همان‌گونه که زمینی که در فصل زمستان مُرده و اجزای آن پوسیده و پراکنده شده است، در فصل بهار دوباره زنده می‌شود، انسانی که در دنیا روح از بدنش جدا شده و اجزای بدنش پراکنده شده است نیز مجدداً زنده می‌گردد. بنابراین تشبیه خروج انسان‌ها از قبر به زنده شدن زمین‌های مُرده، شاهی بر عنصری بودن معاد جسمانی است، بلکه چنین تشبیهی اساساً با جسم مثالی سنخیتی ندارد، یعنی چنین نیست که جسم مثالی

انسان همچون زمین در فصل زمستان، از هم پراکنده شده و به امر خداوند حیات مجدد یابد؛ لذا ظاهر این آیات بر عنصری بودن معاد جسمانی دلالت دارد. به آیه زیر توجه کنید:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْتَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ
التُّسْوُرُ^۱

خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابری را برانگیزند (و به حرکت درآورند)، سپس ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده‌ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده کردیم؛ رستاخیز و زنده شدن مردگان نیز همین گونه است.

بنابراین، این دسته از آیات نیز بر معاد جسمانی با جسم عنصری دلالت می‌کنند. شاهد بر این مطلب آن است که در برخی از این آیات، احیای مردگان با عبارت «خروج از قبر» تعبیر شده است^۲ که ظهوری قوی در معاد جسمانی با جسم عنصری دارد.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «این آیه شریفه برای مسئله معاد و زنده کردن مردگان احتجاج به زنده کردن زمین می‌کند، چون به گفته دانشمندان «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد» وقتی منکرین معاد احیای زمین را در فصل بهار به چشم خود می‌بینند ناگزیرند معاد را هم قبول کنند، و نمی‌توانند بین آن دو فرق گذاشته و بگویند احیای زمین بیدار کردن درختان و گیاهان خفته است، اما معاد، اعاده معدوم است، زیرا انسان مرده به تمام معنا معدوم نشده تا زنده کردنش اعاده معدوم باشد بلکه جانس زنده و محفوظ است، تنها اجزای بدن است که آنهم از هم پاشیده می‌شود، نه اینکه معدوم شده باشد، بلکه در روی زمین به صورت ذراتی پراکنده باقی است، هم چنان که اجزای بدن نبات در فصل پائیز و زمستان پوسیده و متلاشی می‌شود، اما روح نباتیش در ریشه آن باقی مانده و در فصل بهار دوباره همان زندگی فعال خود را از سر می‌گیرد. پس مسئله معاد و زنده کردن مردگان هیچ فرقی با زنده کردن گیاهان ندارد»^۳.

نتیجه

بر پایه مطالب ارائه شده در مقاله نتیجه می‌شود که در قرآن کریم، پنج دسته از آیات هستند که ظهوری قوی در معاد جسمانی عنصری دارند:

دسته اول، آیات ناظر به خروج انسان‌ها از قبر یا زمین؛

۱. فاطر / ۹. آیات دیگری نیز به این مضمون اشاره کرده‌اند؛ نظیر: اعراف / ۵۷؛ روم / ۱۹؛ یس / ۳۳ - ۳۲؛ زخرف / ۱۱؛ ق / ۱۱.

۲. اعراف / ۵۷؛ روم / ۱۹؛ زخرف / ۱۱؛ ق / ۱۱.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۸، ص ۲۰۰.

دسته دوم، آیات ناظر به بعث و برانگیخته شدن انسان‌ها از قبر؛
دسته سوم، آیات ناظر به مردود دانستن ادعای مُنکران بازگشت جسم عنصری؛
دسته چهارم، آیات ناظر به تشبیه معاد به زنده شدن مردگان در دنیا؛
دسته پنجم، آیات ناظر به تشبیه معاد به زنده شدن زمین پس از موت.
توجه به این آیات، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که قرآن کریم با تعابیری مختلف از عنصری بودن اجسام اخروی سخن گفته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تحقیق و تصحیح فیض الإسلام، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق و تصحیح محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
 - ابن سینا، حسین بن عبدالله، *تسع رسائل في الحكمة والطبیعیات*، قاهره، دار العرب، ۱۳۲۶ ق.
 - ابن سینا، حسین بن عبدالله، *رسائل ابن سینا*، قم، بیدار، ۱۴۰۰ ق.
 - ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 - ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
 - استرآبادی، محمدجعفر، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۲ ش.
 - ایجی، عبدالرحمن بن احمد و سید شریف جرجانی، *شرح المواقف*، تصحیح بدرالدین نعسانی، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ ق.
 - جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۴ (معاد در قرآن)، تحقیق علی زمانی قمشه‌ای، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
 - جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
 - خسروی حسینی، غلامرضا، *توجه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.

- سبحانی، جعفر، *الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، تحقيق حسم محمد مكي عاملی، قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۲ ق.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، *الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۹۸۱ م.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*، تصحيح و تعليق سيد جلال الدين آشتياني، مشهد، المركز الجامعى للنشر، ۱۳۶۰ ش.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، *المبدأ و المعاد*، تصحيح سيد جلال الدين آشتياني، تهران، انجمن حكمت و فلسفه ايران، ۱۳۵۴ ش.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، *مجموعة الرسائل التسعة*، تهران، [بى نا]، ۱۳۰۲ ق.
- صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، *مجموعه رسائل فلسفى صدرالمتألهين*، تحقيق و تصحيح حامد ناجى اصفهانى. تهران، حكمت، ۱۳۷۵ ش.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، سماعيليان، ۱۳۷۱ ش.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، *تفسير الميزان*، ترجمه سيد محمدباقر موسى همدانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۳۷۴ ش.
- طوسى، محمد بن الحسن، *الرسائل العشر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۴ ق.
- فخررازى، محمد بن عمر، *المباحث المشرقية في علم الالهيات و الطبيعيات*، قم، بيدار، ۱۴۱۱ ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، *كتاب العين*، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- قرطبي، شمس الدين محمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- مرتضى زبيدى، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق و تصحيح على شيرى، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
- مصباح يزدي، محمد تقى، *آموزش عقايد*، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، ۱۳۷۷ ش.
- مصطفوى، حسن، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران، مركز نشر آثار علامه مصطفوى، ۱۳۸۵ ش.
- ميرباقرى، سيد محسن، بى تا:
https://imanoor.com/blog/%d9%85%d8%b9%d8%a7%d8%af_%d8%ac%d8%b3%d9%85%d8%a7%d9%86%db%8c/#_edn11
- نصيرالدين طوسى، محمد بن محمد، *آغاز و انجام*، مقدمه و شرح و تعليقات حسن حسنزاده آملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۷۴.
- نصيرالدين طوسى، محمد بن محمد، *شرح الاشارات و التنبهات*، قم، البلاغة، ۱۳۷۵.